

ایران و آمریکا

چرا درگیری ایران و آمریکا مدام میان جنگ و مذاکره در نوسان است؟ در گفت‌وگو با جاناتان شرودن

الکس رئوف اوغلو

۲۴/تیر/۱۴۰۵



شروع مجدد محاصره دریایی بنادر ایران به دستور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، هم‌زمان با حملات متقابل جدید آمریکا و ایران، این بحران را وارد مرحله‌ای تازه با چشم‌اندازی مبهم کرده است.

با این حال، جاناتان شرودن، مدیر ارشد پژوهش در مرکز تحلیل‌های دریایی آمریکا و از برجسته‌ترین کارشناسان آمریکایی در حوزه جنگ‌های نامتقارن، معتقد است درگیری‌های کنونی شباهت زیادی به روند پرتنش بسیاری از جنگ‌هایی دارد که سرانجام با توافقی از طریق مذاکره پایان یافته‌اند.

رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی: با حملات جدید آمریکا به اهدافی در داخل ایران و حملات متقابل ایران به پایگاه‌های آمریکا در سراسر خلیج فارس، اکنون این درگیری از نظر نظامی در چه وضعیتی قرار دارد؟ آیا هنوز با نوعی تشدید کنترل‌شده روبه‌رو هستیم یا اوضاع وارد مرحله‌ای خطرناک‌تر شده است؟

جاناتان شرودن: آن‌چه اکنون شاهد آن هستیم، تا حد زیادی همان الگویی است که در جنگ‌های منتهی به توافق دیده می‌شود. آمریکا و ایران تفاهم‌نامه‌ای امضا کرده‌اند که هم موارد توافق‌شده میان دو طرف

را مشخص می‌کند و هم مسیری برای ادامه گفت‌وگوها پیش پای آن‌ها می‌گذارد. از زمان امضای این تفاهم‌نامه، حدود یک ماه است که مذاکرات نیز در همین چارچوب ادامه دارد.



جاناتان شروون

اما اگر به تاریخ مذاکرات برای پایان دادن به جنگ‌ها، به‌ویژه جنگ‌هایی که با آتش‌بس همراه بوده‌اند، نگاه کنیم، می‌بینیم که در بیشتر موارد، آتش‌بس‌ها و مذاکرات بارها شکست خورده‌اند. گاهی این روند ماه‌ها و حتی سال‌ها ادامه پیدا کرده است؛ مذاکرات پیش می‌رود، پیشرفتی حاصل می‌شود، گفت‌وگوها از هم می‌پاشد، درگیری‌ها از سر گرفته می‌شود و دوباره مذاکرات آغاز می‌شود. این رفت‌وبرگشت میان پیشرفت دیپلماتیک، شکست مذاکرات و بازگشت خشونت، الگوی نسبتاً رایجی است.

به نظر من، اکنون نیز دقیقاً با چنین چرخه‌ای روبه‌رو هستیم. حتی فکر می‌کنم این روند همچنان ادامه خواهد داشت، زیرا موضوعاتی که آمریکا و ایران باید درباره آن‌ها به توافق برسند، بسیار پیچیده‌اند و حل‌وفصل آن‌ها دشوار است.

تنگه هرمز بار دیگر به کانون بحران تبدیل شده و رفت‌وآمد کشتی‌های تجاری به شدت کاهش یافته است. از نظر نظامی، تحولاتی که در این آبراه در جریان است چه اهمیتی دارد؟

به نظر من، این موضوع دو بُعد دارد. نخست، پیامدهای کوتاه‌مدت است. کاهش شدید تردد کشتی‌ها از تنگه هرمز، فشارهای اقتصادی بر مصرف‌کنندگان در سراسر جهان را تشدید خواهد کرد؛ از افزایش قیمت مواد غذایی و مشکلات بخش کشاورزی به دلیل کاهش ورود کود شیمیایی گرفته تا افزایش قیمت سوخت. همه این آثار به میزان تردد کشتی‌ها از این آبراه وابسته است.

اما در بلندمدت، تحولاتی که اکنون در حال وقوع است، یکی از اصول بنیادین نظم اقتصادی و امنیتی جهان، یعنی آزادی کشتیرانی در آب‌های بین‌المللی را زیر سؤال می‌برد؛ اصلی که دست‌کم از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون از ارکان نظم بین‌المللی بوده است.

اکنون حکومت ایران مدعی کنترل تنگه هرمز است و دونالد ترامپ نیز روز ۲۲ تیرماه اعلام کرد که آمریکا ضامن عبور کشتی‌ها از این آبراه خواهد بود، اما در مقابل، ۲۰ درصد عوارض از کشتی‌های عبوری دریافت خواهد کرد. اگر هر یک از این دو وضعیت تداوم یابد، به معنای نقض اصل دیرینه آزادی و برابری در عبور از آبراه‌های بین‌المللی، از جمله گلوگاه‌هایی مانند تنگه هرمز، خواهد بود.

دونالد ترامپ می‌گوید آمریکا «نگهبان» تنگه هرمز خواهد شد و هم‌زمان محاصره دریایی بنادر ایران را از سر می‌گیرد. از نظر عملیاتی، نیروی دریایی آمریکا برای اجرای چنین مأموریتی به چه امکاناتی نیاز دارد؟

این موضوع دو بخش دارد. نخست، محاصره دریایی است که نیروی دریایی آمریکا دست‌کم چند ماه است آن را اجرا می‌کند. تا جایی که من اطلاع دارم، آمریکا تجهیزات و توان دریایی لازم را برای ادامه اجرای این محاصره، مطابق دستور رئیس‌جمهور ترامپ، در اختیار

اما اگر به تاریخ مذاکرات برای پایان دادن به جنگ‌ها، به‌ویژه جنگ‌هایی که با آتش‌بس همراه بوده‌اند، نگاه کنیم، می‌بینیم که در بیشتر موارد، آتش‌بس‌ها و مذاکرات بارها شکست خورده‌اند. گاهی این روند ماه‌ها و حتی سال‌ها ادامه پیدا کرده است؛ مذاکرات پیش می‌رود، پیشرفتی حاصل می‌شود، گفت‌وگوها از هم می‌پاشد، درگیری‌ها از سر گرفته می‌شود و دوباره مذاکرات آغاز می‌شود. این رفت‌وبرگشت میان پیشرفت دیپلماتیک،

شکست مذاکرات و بازگشت خشونت، الگوی نسبتاً رایجی است.

جاناتان شرودن

دارد. از این نظر، نیروی دریایی آمریکا آمادگی انجام این
مأموریت را دارد.

اما بخش دشوارتر، تضمین امنیت عبور کشتی‌ها از تنگه
هرمز است. این مأموریت بسیار پیچیده‌تر است، زیرا
تنگه باریک است و تهدیدها از چند جهت وجود دارد.

نخست، تهدید زیرسطحی، به‌ویژه مین‌های دریایی. کسی
دقیقاً نمی‌داند ایران چه تعداد مین در آب کار گذاشته، اما برآوردهایی تا حدود ۸۰ مین نیز مطرح شده که
بسیار بیشتر از ارزیابی‌های پیشین است.

علاوه بر این، تهدید شناورهای تندرو و قایق‌های هجومی ایران در سطح آب وجود دارد و از سوی دیگر،
خطر موشک‌ها و پهپادهایی که ایران نشان داده هم در به‌کارگیری آن‌ها مهارت دارد و هم شمار زیادی از
آن‌ها را در اختیار دارد.

نیروی دریایی آمریکا توان انجام این مأموریت را دارد. ناوشکن‌های مجهز به موشک هدایت‌شونده این
کشور می‌توانند از خود و تعداد محدودی از کشتی‌هایی که همراه آن‌ها حرکت می‌کنند، در برابر همه این
تهدیدها دفاع کنند. اما تکرار مداوم این مأموریت، به‌تدریج خطرناک‌تر می‌شود.

هر بار که کشتی‌ها با اسکورت نیروی دریایی از تنگه عبور می‌کنند، احتمال هرچند اندکی وجود دارد که یکی
از کشتی‌های تجاری یا حتی یک شناور آمریکایی هدف قرار گیرد. هرچه این مأموریت بیشتر تکرار شود،
احتمال وقوع چنین اتفاقی افزایش می‌یابد و در نتیجه، خطر آسیب دیدن یا حتی غرق شدن شناورها نیز
بیشتر خواهد شد. بنابراین، اگر آمریکا این راهبرد را ادامه دهد، سطح ریسک برای نیروی دریایی‌اش
به‌مرور افزایش خواهد یافت.

قرار است محاصره دریایی شامل همه کشتی‌ها صرف‌نظر از پرچم آن‌ها شود و تنها محموله‌های
بشردوستانه پس از بازرسی معاف باشند. در عمل، تشخیص کشتی‌های تجاری عادی از موارد مرتبط با دور
زدن تحریم‌ها یا فعالیت‌های نظامی تا چه اندازه دشوار است؟

قطعاً کار آسانی نیست. نیروی دریایی آمریکا آن‌قدر شناور و نیرو در اختیار ندارد که بتواند از همه
کشتی‌هایی که در جریان اجرای محاصره با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، بازرسی فیزیکی انجام دهد.

لذا، این نیرو به ترکیبی از اطلاعات و داده‌های اطلاعاتی از منابع مختلف متکی خواهد بود تا کشتی‌های
مشکوک را شناسایی کند. همچنین عواملی مانند مسیرهای قبلی کشتی، نوع محموله‌ای که معمولاً حمل
می‌کند، مالکیت و ثبت آن نیز بررسی خواهد شد. همه این اطلاعات در تحلیل‌های ارتش آمریکا به کار
گرفته می‌شود تا مشخص شود کدام کشتی‌ها واقعاً نیازمند بررسی هستند.

اجرای محاصره دریایی همواره عملیاتی پرهزینه و نیازمند امکانات و نیروی فراوان است. به همین دلیل،
نیروی دریایی آمریکا می‌کوشد این مأموریت را با کمترین میزان نیرو و تجهیزات ممکن انجام دهد.

مقام‌های آمریکایی می‌گویند کشتی‌های کشورهای بی‌طرف همچنان می‌توانند از تنگه هرمز عبور کنند، اما
حکومت ایران تأکید می‌کند این آبراه عملاً «قلمرو ما» است. این وضعیت چه تأثیری بر فعالیت نیروهای
دریایی و کشتیرانی تجاری دارد؟

به‌نظر من، شرکت‌های کشتیرانی اکنون با تصمیمی بسیار دشوار روبه‌رو هستند.

پیش از تشدید اخیر تنش‌ها، آن‌ها سه گزینه داشتند: یا هزینه‌ای به ایران بپردازند و از مسیری که ایران
در آب‌های سرزمینی خود تعیین کرده بود عبور کنند؛ یا از مسیر جایگزینی که نیروی دریایی آمریکا در
آب‌های عمان ایجاد کرده بود استفاده کنند؛ یا فعلاً صبر کنند تا شرایط بهتر شود.

در هیچ‌یک از این گزینه‌ها، استفاده از مسیرهای سنتی کشتیرانی در تنگهٔ هرمز امن به نظر نمی‌رسید، زیرا تقریباً همه بر این باورند که این مسیرها اکنون مین‌گذاری شده‌اند.

اکنون که ایران اعلام کرده تنگه بسته است، مسیر عبور از آب‌های سرزمینی ایران دیگر عملاً در دسترس نیست. بنابراین، گزینه‌ها به دو مورد کاهش یافته است: یا منتظر بمانند، یا از مسیر عمان که آمریکا می‌گوید همچنان باز است عبور کنند. اما در این صورت نیز خطر هدف قرار گرفتن با موشک یا پهپادهای ایران وجود دارد.

این تصمیم برای شرکت‌های کشتیرانی بسیار دشوار است. آن‌ها باید میان میزان خطر و هزینه‌های بیمه تعادل برقرار کنند و تصور می‌کنم دست‌کم در کوتاه‌مدت، بسیاری از آن‌ها ترجیح می‌دهند منتظر بمانند و ببینند اوضاع به کدام سمت می‌رود.

در سال‌های گذشته بارها بحران‌هایی در تنگهٔ هرمز رخ داده، اما اکنون پهپادها، شناورهای بدون سرنشین (شهپادها) و موشک‌های دقیق نیز وارد میدان شده‌اند. آیا توازن نظامی به‌طور اساسی تغییر کرده است؟

اگر بخواهیم روی کاغذ قضاوت کنیم، مهم‌ترین تفاوت این است که نیروی دریایی متعارف ایران عملاً دیگر وجود ندارد. آمریکا بخش عمدهٔ شناورهای متعارف این نیرو را نابود کرده است.

اما واقعیت این است که نیروی دریایی متعارف هیچ‌گاه بخش اصلی راهبرد دفاع سرزمینی ایران نبود. ایران عمدتاً بر جنگ نامتقارن تکیه دارد؛ یعنی استفاده از مین‌های دریایی، قایق‌های تندرو، پهپادها و موشک‌ها. به‌رغم عملیات سنگین آمریکا در ۳۰ روز نخست این جنگ، ایران همچنان هزاران مورد از این تجهیزات را در اختیار دارد.

بنابراین، ابزارهایی که حکومت ایران برای اجرای راهبرد دفاعی خود به آن‌ها نیاز دارد، همچنان در مقیاس گسترده وجود دارند از این منظر، می‌توان گفت موازنهٔ نظامی در عمل نسبت به آغاز جنگ تغییر چشمگیری نکرده است.

به همین دلیل است که ایران همچنان به حمله به کشتی‌ها و ادامهٔ عملیات نظامی خود ادامه می‌دهد. هرچه این درگیری طولانی‌تر شود، در برخی جنبه‌ها دست بالاتری پیدا می‌کند، زیرا این وضعیت تا حدی شبیه یک جنگ چریکی است؛ جایی که شورشیان با شکست نخوردن پیروز می‌شوند. راهبرد حکومت ایران نیز تا حد زیادی همین است؛ به گونه‌ای عمل کند که صرفاً با شکست نخوردن، دست بالا را به دست آورد.

پنتاگون می‌گوید آمریکا در حملات اخیر خود برای نخستین بار از پهپادهای دریایی انتحاری استفاده کرده است. این تحول دربارهٔ آیندهٔ نبردهای دریایی چه می‌گوید؟ و حمله به زیرساخت‌های دریایی ایران تا چه اندازه می‌تواند توان حکومت ایران برای تهدید کشتیرانی را کاهش دهد؟

در واقع، این‌جا دو پرسش مطرح است.

دربارهٔ بخش دوم، یعنی میزان تأثیر این حملات بر توانایی‌های ایران، هنوز اطلاعات دقیقی از میزان خسارت‌ها منتشر نشده است. اما بر اساس چند گزارش خبری که امروز خوانده‌ام، به نظر نمی‌رسد این حملات خسارت گسترده یا اثر راهبردی مهمی بر جای گذاشته باشند.

اما دربارهٔ آیندهٔ جنگ دریایی، فکر می‌کنم این تحولات نشان می‌دهد که در آینده شاهد گسترش استفاده از سامانه‌های بدون سرنشین در همهٔ حوزه‌ها خواهیم بود.

تا امروز، بیشترین کاربرد این فناوری را در آسمان دیده‌ایم. جنگ روسیه و اوکراین اکنون تا حد زیادی در سیطرهٔ پهپادهای هوایی است. اما اوکراین از شناورهای بدون سرنشین سطحی و زیرسطحی، به‌ویژه در دریای سیاه، نیز برای غرق کردن شماری از کشتی‌های روسیه استفاده کرده است. اوکراین اساساً نیروی

دریایی مؤثری ندارد و همین که بدون برخورداری از چنین نیرویی توانسته چنین ضرباتی وارد کند، یکی از چشمگیرترین جنبه‌های این جنگ است.

به نظر من، در آینده نیز کشورهایی که از نیروی دریایی بزرگ و قدرتمند برخوردار نیستند، بیش از پیش به شناورهای بدون سرنشین روی خواهند آورد تا کمبود توان متعارف خود را جبران کنند.

اما درباره اقدام اخیر آمریکا، فکر نمی‌کنم در کوتاه‌مدت تغییری اساسی در شیوه جنگیدن این کشور ایجاد کند. اگر به هزینه این سه پهپاد دریایی «کورسِر» نگاه کنید، هر کدام بیش از یک میلیون دلار قیمت دارند و اهدافی را هم هدف قرار داده‌اند که عمدتاً ثابت بوده‌اند. بنابراین، می‌توان پرسید آیا شلیک موشک به این اهداف گزینه بهتری نبود؟ احتمالاً پاسخ مثبت است.

با این حال، آمریکا از این جنگ تا حدی به‌عنوان آزمایشگاهی برای آزمودن فناوری‌های جدید استفاده هم می‌کند تا ببیند از به‌کارگیری آن‌ها چه تجربه‌هایی به دست می‌آورد. به گمان من، ارزش اصلی این حملات بیش از آن‌که در خسارت واردشده به نیروهای ایران باشد، در تجربه و دانشی است که ارتش آمریکا از این عملیات به دست می‌آورد.

متن این گفت‌وگو به‌منظور اختصار و شفافیت ویرایش شده است.

این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

ایران و آمریکا

بایگانی

ایران